

روزآمدسازی عواید موقوفات در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)

آرمان رستم پور^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۳۱

دکتر مهدی ذوالفقاری^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۳۱

دکتر ابراهیم یاقوتی^۳

چکیده

سنت وقف از پیشینه تاریخی عمیقی در ایران برخوردار است و در طول سال‌های متمادی علی‌الخصوص پس از اسلام منشا اثرات بسیار ارزشمندی در عرصه اجتماع بوده است، امروزه با نابسامانی‌هایی همچون عدم هماهنگی با اقتصاد توسعه یافته امروز، حاکمیت مدیریت سنتی و در نتیجه عدم اثربخشی و کارایی موقوفات روبروست. انجام این مهم مستلزم اموری همچون بازنگری در تعریف وقف و بهره‌گیری مناسب از عواید آن و افزایش حوزه اموال و نیز جواز وقف پول و استفاده از ابزار اوراق مشارکت برای احیای موقوفات و ایجاد ضمانت اجراهای موثر برای قوانین موجود و رفع خلاهای قانونی می‌باشد تا بتوان از عواید وقف بهره کافی برد. در خصوص نظر امام خمینی (ره) در نظارت بر موقوفات عام (نظارت استطلاعی) بر خلاف محقق اصفهانی، ایشان معتقد است که چون وقف عام یکی از مصالح مسلمین است لذا حاکم باید از مصالح مسلمین حمایت کند ولی در موقوفات خاص با رعایت غبطه (صغار و مجانبین) در صورت تلف یا حیف و میل اموال این گروه، دخالت حکومت الزامی ندارد. اینکه چگونه و در چه مسیری میتوان از عواید وقف در مسیر درست آن بهره برد، نیازمند کار کارشناسی و صرف عواید آن در جایگاه مناسب وقف است در غیر اینصورت از وقف در زمان و مکان مناسب آن بی بهره خواهیم ماند. حال این سوال مطرح می‌شود، چگونه می‌توان عواید موقوفات را روزآمدی سازی کرد؟ این پژوهش به دنبال ارائه راهکارهایی برای حل این مشکل و برخورد ریشه‌ای با این مسئله بوده است.

کلید واژگان: اوراق وقف، وقف، موقوفات، مشارکت.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

armanrostampoor@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول)

mahdizolfaghari2010@gmail.com

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Yaghoti2021@yahoo.com

انسان همیشه در طریق تکامل مادی و معنوی است و در این راه میزان علائق و دلبستگی‌ها و آرزوهای او رو به فزونی است. وقف یکی از راه‌های اختصاص دادن قسمتی از اموال به مصارف عمومی یا خاص است تا هنگام انتفاع مردم از آنها یاد بنیان در اذهان تجدید شود. ماده ۵۵ قانون مدنی در مقام تعریف وقف می‌گوید: وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود و این تعریف حدوداً همان است که فقهای امامیه گفته‌اند. بنابراین وقف، مجموعه‌ای از اموال که به هدف خاص و نیکی اختصاص یافته و به صورت یک نهاد حقوقی برای رسیدن به هدف واقف ایجاد شده، است. سازمانی که دارای ارکان مدیریت همچون متولی و ناظر می‌باشد. این شخص اعتباری نه به وقف وابسته است و نه به متولی و نه به موقوف علیهم، بلکه خود یک سازمان حقوقی است که دارای حساب بانکی مستقل و بوجه خاص و جداگانه است و مدیری به نام متولی آن را اداره می‌کند و دارای وقفنامه است که به منزله اساسنامه این شخصیت می‌باشد. سازمان حقوقی مزبور در واقع پاره‌ای از اموال است که از دارائی واقف جدا گشته و خود اصالت و استقلال یافته است. در این تحقیق به دنبال ارائه راهکارهایی هستیم که بتوانیم از طریق حقوقی به بهره‌وری نهاد وقف کمک کنیم. مثلاً در مواردی که وقف از جهت انتفاع خارج شده یا بهره‌وری خود را از دست داده است؛ اتکاء بر قواعد عسر و حرج بسیار مفید خواهد بود. ماده ۱۴ آیین نامه اجرائی قانون ابطال اسناد فروش موقوفه مصوب ۳ / ۲ / ۱۳۷۴ مقرر می‌دارد: در مواردی که جهت مورد نظر واقف تغییر یافته باشد به صورت اصلی بازگردانده می‌شود، مگر اینکه بازگرداندن آن به وضع اول موجب عسر و حرج و قلت درآمد و امثال آن باشد که در این صورت ابقای آن به صورت فعلی با اجازه ولی فقیه یا نماینده ایشان در سازمان اوقاف و امور خیریه بلا اشکال خواهد بود. همچنین یکی از مهمترین راهکارهای افزایش بهره‌وری نهاد وقف، جاری کردن عرف در مواردی است که واقف در شیوه اداره وقف ساکت بوده یا در حال حاضر به مصلحت و عقلایی نیست. با این وصف در مواردی که واقف شیوه خاصی برای اداره وقف تعیین نکرده است، عرف و قوانین تفسیری جانشین اراده واقف می‌شود. همچنین در مورد نحوه صرف مخارج و عواید وقف است و اینکه آیا می‌توان با توجه به شرایط روز و در جهت مصالح دولت و امت اسلامی و با ملحوظ نگهداشتن نیت اصلی واقف و در جهت هماهنگی با سایر برنامه‌های مدون و جاری دولت در کاربرد نظرات واقف تغییر به عمل آورد و آیا می‌توان در نحوه پیاده کردن و شیوه کاربرد نظر واقف تغییراتی داد و آیا می‌توان با تغییرات جزئی در نحوه استفاده از درآمد موقوفات موجود، از این درآمدها در جهت شناسایی موقوفات ناشناخته استفاده نمود و آیا می‌توان با تغییراتی در نحوه کاربردهای حاصل از موقوفات و به ویژه موقوفات متصرفی سازمان اوقاف، مبالغی صرف هزینه‌های پرسنلی و اداری کارکنان نمود. البته پاسخ اکثر مراجع به این پرسش عموماً حاکی از عدم جواز تغییر در مصارف است. با ارائه راه کارهای حقوقی مناسب می‌توان به افزایش بهره‌وری آن کمک نمود. به عنوان مثال می‌توان با بازنگری در تعریف وقف، حوزه اموال قابل وقف را افزایش داد. همچنین عدم صحت وقف پول بازنگری گشته و از طریق ترویج آن، صندوق‌هایی به نام صندوق وجوه وقفی جهت رفع مشکل نقدینگی موقوفات و احیاء آنها ایجاد گردد. همچنین مبنای حفظ اصالت وقف و تحقق شرط ماندگاری به حفظ ارزش اقتصادی و انتفاعی به جای حفظ صورت فیزیکی انتقال یابد و بالاخره ضمن ایجاد ضمانت اجرائی برای قوانین موجود، خلاهای قانونی مرتفع گشته و امکان سوء استفاده یا عدم اجرای قوانین سلب گردد که در این پژوهش به فراخور بحث به این مسائل و دیگر مسائل راجع به وقف پرداخته شده است.

در لسان العرب (ابن منظور، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ص ۵۹) معنای حق، چنین آمده است: حق نقیض باطل است و هرگاه گفته شود حق الامر یعنی آن امر محقق و ثابت شده است. الازهری (الازهری، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۹۵) حق را به معنای واجب آورده و کلمه حق در قرآن کریم به معنای ثبوت آمده است (قصص/۶۳): آنان که عذاب بر ایشان واجب آمده می گویند پروردگارا اینانند کسانی که گمراه کردیم. گمراه شان کردیم همچنانکه خود گمراه شدیم [از آنان] به سوی تو بیزاری می جویم ما را نمی پرستیدند [بلکه پندار خود را دنبال می کردند].

حق در لغت در معنایی گوناگونی به کار رفته است. برخی از معانی لغوی این واژه، به شرح زیر است: راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۴: ص ۸۰۲۸). از نظر لغت، معانی متعددی برای واژه حق به کار رفته است. اما از میان معانی فوق، معانی «مطابق با واقع بودن»، «سلطنت»، «ثبوت» و همچنین «ثابت» (که معنای وصفی دارد)، ظهور و نمود بیشتری دارد و معانی خاص و جزئی آن، که از راه تقابل فهمیده می شود بدین قرار است (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۳۳) که، گاهی حق در برابر باطل قرار می گیرد و گاهی در برابر ضلال و گمراهی قرار می گیرد و گاهی در مقابل سحر و جادو می آید که مصداق باطل هستند و گاهی در مقابل هوای نفس است. حق عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی، عمل، رکن اساسی حق در این تعریف می باشد؛ یعنی آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند (امامی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۱۲۵). به بیان دیگر، حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد. ثمره آن حفظ نظم جامعه است. از این رو، طبق این دیدگاه، «حق»، غیر از معتبر بودن توسط اجتماع، شأن دیگری ندارد. حق در اصطلاح حقوقی، مفهومی فرضی است؛ بدین معنا که این مفهوم، به هیچ وجه وجود خارجی ندارد. تنها در ارتباط با افعال اختیاری آدمیان مطرح می شود. حق امری فرضیست که به نفع کسی یا ضرر او از سوی مقامی بالاتر معین می شود. حق در اصطلاح فقهی و در کلام فقها دارای معانی ذیل است:

شیخ انصاری در مکاسب، «حق» را به توانایی و سلطنت فعلی تعریف می کند (انصاری، ۱۴۱۰ ق: ص ۲۰). آیت الله جوادی آقای تبریزی نیز معتقد است: حق، نسبت خاص و سلطنت مخصوصی است که به دو طرف، کسی که حق به نفع اوست و کسی که حق به ضرر اوست استوار است و کسی که حق به نفع اوست حاکم خواهد بود (تبریزی، ۱۳۷۴: ص ۱۰). همچنین آیت الله خوئی می نویسد: حق، نوعی از سلطنت است که امور آن به دست کسی است که حق به نفع اوست (موسوی خویی، ۱۴۱۲ ق: ص ۳۳۳). سید محمد کاظم یزدی نیز در حاشیه بر مکاسب می نویسد: حق، مرتبه ضعیفی از مالکیت است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ ق: ص ۵۴).

مفهوم ابدال و استبدال

ابدال بر وزن افعال به معنای فروختن عین موقوفه به منظور خرید عین دیگری به جای آن می باشد. استبدال مصدر باب استفعال به معنای معاوضه کردن عین موقوفه با عین دیگری است. به عبارت بهتر، عین موقوفه با ملک دیگری معاوضه می شود. بنابراین هر یک از این دو واژه در حقیقت مستلزم دیگری است. یعنی وقتی به بیع عین موقوفه توجه می کنیم، ابدال است آنگاه که به خریداری با اخذ بدل توجه می کنیم، استبدال است و حکم آن نزد فقها یکی است. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن تأیید در وقت و دوام انتفاع از عین موقوفه و نیز با در نظر

گرفتن این که از ثمن بیع عین موقوفه باید عین دیگری خریداری شود، دو لفظ ابدال و استبدال متلازم خواهند بود زیرا ابدال موقوف، مقتضی استبدال هم خواهد بود. بدان معنی که به محض آنکه عین موقوفه فروخته شد، باید عین دیگری خریداری و جایگزین عین اولی گردد (صالح، ۱۳۹۳: ص ۳۹).

مفهوم تبدیل به احسن

عنوان تبدیل به احسن مفهومی اعم از ابدال و استبدال دارد و منظور از تبدیل به احسن، با تبدیل عین موقوفه، این است که هرگاه این مال فروخته شود، با قیمت آن، مال دیگری خریده می‌شود که خود در حکم وقف است. این مال در نزدیکترین مورد به منظور اولی واقف مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این امر در عرف اوقاف ایران به عنوان تبدیل به احسن، نیز یاد می‌کنند. در هر حال از نظر حقوقی، عین موقوفه در مورد جواز بیع، به اقرب به غرض واقف تبدیل می‌شود (ماده ۹۰ ق.م.) (برادران، ۱۳۷۳: ص ۵۹). با توجه به اینکه شیوه استفاده از املاک و اراضی خصوصاً در مناطق شهرنشینی ثابت نیست و با گذشت زمان، کاربری املاک متفاوت می‌شود، بنابراین همزمان با تغییر کاربری اطراف مال موقوفه، ممکن است موقوفه در موقعیت مکانی مطلوبی قرار گیرد که تغییر کاربری آن به کاربری دیگری به نفع موقوفه باشد. مثل این که واقفه مزرعه‌ای است تا در آن کشاورزی نمایند و منفعت آن بین فقرا همان محل تقسیم شود اما بعد از مدتی اطراف آن مزرعه به عنوان منطقه تجاری درآمد به صورتی که منفعت کشاورزی در آنجا نسبت به منفعت محل تجارت ناچیز است، در این صورت یکی از عوامل تغییر موقوفه به نام «انتفاع بودن» پیش آمده است، بالاخره می‌توان به عنوان یکی از صورت‌های تغییر وقف، از تغییر کاربری موقوفه به هر صورت ممکن و متناسب نام برد. در مورد کاربری و مفهوم آن تعریف مشخصی در متون فقهی و حقوقی وجود ندارد. گویا آنرا از مفاهیم بدیهی قلمداد کرده که در عرف جامعه روشن و آشکار می‌باشد. شاید بتوان تبادر ذهنی عرف در مورد کاربری را اینگونه در قالب الفاظ بیان نمود که اقتضای زمانی و مکانی یک شی با مصرف متناسب با آن کارایی، یک کاربری خاص از آن ارائه می‌گردد. با توجه به مسائل مستحدثه از قبیل شهرسازی و گسترش آن، این ظرفیت به مرتبه متناسب با زمان فعلی ارتقاء پیدا نماید. در موقوفات نیز کاربری به سبب متعذر از مصرف یا از بین رفتن جهت وقف و موقوف علیهم می‌تواند تغییر پیدا نماید و متناسب با شرایط زمان، ارتقاء یابد. بدین وسیله اموال موقوفه در مسیر رشد و رونق قرار گرفته و از حالت رکود خارج می‌گردد. این امر سبب می‌گردد عواید و منافع موقوفه در مرور و بستر زمان حفظ گردد و به دوام مال وقفی کمک شود. بعنوان مثال کاربرد و کارایی اولیه زمین که متناسب با مقتضای اصلی آن می‌باشد زراعت و کشاورزی است اما همین زمین زراعی به مرور زمان و گسترش شهرسازی، زمانی که در منطقه مسکونی و یا تجاری قرار بگیرد می‌تواند دارای کاربرد و کارایی ثانویه‌ای جهت استفاده تجاری و یا مسکونی قرار گیرند. بدین معنی که شرایط زمانی و مکانی به گونه‌ای رقم خورده است که ظرفیت زمین مورد نظر از زراعتی به موقعیتی متناسب با فضای فعلی آن ارتقاء یافته و از آن در زمینه‌های مسکونی و یا تجاری استفاده نمود.

وقف

وقف در لغت به معنای حبس است. چون واقف، ملک را حبس می‌کند برای مساکین و همچنین در وقف حیوان و غیر آن. (عطائی، ۱۳۸۵: ص ۵۰). وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن است (دهخدا، ۱۳۷۵: ص ۱۱۲۳). در لسان العرب این واژه را چنین توضیح داده است: وقوف در ضد جلوس است. از مجموع آنچه در معنای لغوی واژه «وقف»

بیان کرده‌اند به دست می‌آید که این واژه به معانی ایستادن و درنگ کردن، سر پا ننگ داشتن، آگاه شدن و آگاه ساختن، کندن و انتزاع کردن، منع و نوعی زیور و احیانا بعضی معانی دیگر آمده است (حائری، ۱۳۸۶: ص ۶۰). تعاریف اصطلاحی وقف در فقه و در میان فقها بسیار نزدیک است. به طوری که می‌توان گفت تعاریف فقها از وقف از دو قسم خارج نمی‌باشد. عده‌ای از فقها در تعریف وقف می‌نویسند: (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۱) محبوس کردن اصل و رها گذاردن منفعت آن و عده‌ای دیگر آن را ننگ داشتن اصل و جاری ساختن منفعت تعریف کرده‌اند. در تعاریف بالا منظور از تحبیس اصل، جلوگیری از نقل و انتقال آن (جز در موارد استثنا شده توسط واقف، موقوف علیهم و یا هر کس دیگر است چنانکه اطلاق عبارات محقق کرکی، فاضل مقداد و شهید ثانی بر این موضوع دلالت دارد. منظور از تسبیل و با إطلاق المنفعه نیز آن است که منافع موقوفه در جهت نیات واقف برای موقوف علیهم جاری شود (شیخانی، ۱۳۹۱). شیخ طوسی در مبسوط قبل از تعریف وقف می‌نویسد: وجوه عطایا بر سه دسته‌اند که دو تای آنها در زندگی دنیا و یکی مربوط به جهان آخرت است. آنکه به آخرت مربوط است، «وصیت» است که بحث مستقل دارد و اما آن دو که به زندگی دنیا ارتباط دارند «هبه» و «وقف» می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ص ۲۸۶). محقق حلی در شرایع، وقف را با مقداری تغییر چنین تعریف می‌کند: صرف کردن مالی که تعیین کرده است (حلی ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۴۴۲). شیخ طوسی می‌گوید: وقف حبس نمودن اصل مال و آزاد نمودن منفعت آن در راه خدا است. شهید ثانی در ذیل تعریف محقق حلی در شرایع می‌نویسد: در اینجا وقف به بعضی خواص آن تعریف شده است. یعنی این تعریف حقیقی نیست، بلکه تعریف لفظی است به خاطر اینکه اگر تعریف حقیقی باشند به وسیله حبس، سکنی و عمری که در این خصوص دارند، نقض می‌شود. البته این مطلب شهید ثانی در شرح لمعه نیز ذکر شده است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۱۷۶). نظر فقها در ارائه دو تعریف متفاوت از وقف، ناشی از اختلاف در اشتراط قصد قربت در وقف آنان می‌باشد. گاه وقف را صرف کردن منافع عین موقوفه در راه خدا تعریف کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹). در مقابل، اطلاق منفعت یعنی اباحه عین موقوفه برای موقوف علیه به شکلی که می‌توانند مانند سایر املاک هرگونه تصرفی در آن انجام دهند (طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ص ۱۷۳).

اقسام وقف

• وقف عام

در وقف عام قبول از ناحیه حاکم صورت می‌گیرد. وقف در صورتی عام است که یا بر جهات عمومی وقف شده باشد و یا وقف بر عناوینی باشد که مصادیق آن غیر محصور است.

• وقف خاص

وقف خاص در جایی است که وقف بر اشخاصی باشد که عرفا محصور و معین باشند. بند ۳ دستورالعمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه قانون سازمان اوقاف مصوب ۱۳۶۳ تنظیمی توسط سرپرست سازمان اوقاف می‌گوید: وقف خاص وقفی است برای شخص یا اشخاص معین و محصور مانند وقف بر اولاد و احفاد.

تاریخچه وقف

تاریخچه وقف قبل از اسلام: انسان همیشه در طریق تکامل مادی و معنوی است و در این راه میزان علایق و دلبستگی‌ها و آرزوهای او رو به فزونی است. یکی از خواسته‌های بشر میل به ادامه زندگی و دیر زیستن است که چون این خواسته با توجه به عمر محدود امکان پذیر نیست لذا از دیرباز انسانها بر آن شدند که به هر نحو شده آثار وجودی خود را جاودانه بسازند. میل به اختراع و اکتشاف و تفحص در علوم و پدید آوردن آثار علمی و از جمله تالیف و تصنیفات از این مقوله است. یکی از راه‌های برگزیده شده، اختصاص دادن قسمتی از امول به مصارف عمومی یا خاص است تا یاد بانیان در اذهان تجدید شود (عبدالکبیری، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

وقف بعد از اسلام: وقف در صدر اسلام وجود داشت و دکتر محمد عبیدالکبیری می‌گوید در کتاب مغازی و اقدای آمده است که نخستین موقوفه «مخیریق» بوده است. در کتاب «الطبقات الکبری» تالیف ابن سعد گفته شده است که در سال سوم هجرت که پیامبر (ص) قصد حرکت به سوی جنگ احد داشت، مردی از احبار یهود مدینه به نام «مخیریق» یا «سلام بن مشکن نضیری» همراه لشکر اسلام از شهر خارج شد و گفت اگر مراجعه نکردم اموالم در اختیار حضرت محمد (ص) باشد تا طبق دستورات خدایش عمل کند. این مرد در جنگ احد کشته شد و به دستور پیامبر در کنار قبرستان مسلمین دفن گردید و اموالش در اختیار پیامبر قرار گرفت که از آن جمله «حویط سبعة» بود که بعدها به «حویط النبی» معروف شد.

راهکارهای نوین در بهره‌وری از موقوفات

• مکان سرمایه‌گذاری در موقوفات

دولت‌ها در هر کشور کالاهای عمومی تولید می‌کنند. برخی از کالاهای عمومی مانند جاده‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و پل‌ها این قابلیت را دارند که به وسیله مردم وقف شوند. دولت می‌تواند ارزش آن نهاد را به سهام تبدیل کند و در شرایط مختلف، به خصوص زمانی که قصد کاهش نقدینگی در دست مردم را دارد، می‌تواند سهام وقف منتشر کند. افراد خیر به میزان توانایی سهم مدرسه یا دانشگاه را خریداری می‌کنند و آن را وقف می‌کنند. در ارزش‌گذاری مدرسه یا دانشگاه فقط باید اعیان خارجی تبدیل به سهام شود تا سرمایه نقدی جزو آن حساب نشود. مجموع ارزش مالی ساختمان، تجهیزات و زمین، محاسبه شده و به سهام تبدیل می‌شود. در واقع خریداران به صورت مشترک هر یک جزء مشاعی از نهاد خارجی را وقف کرده‌اند. وقف جزء مشاع هم طبق فتاوا صحیح است. سهام بیانگر جزئی از دارایی موسسه است، بنابراین دلالت بر عین خارجی دارد. بخش خصوصی نیز، چنانچه نتواند نهاد عمومی را اداره کند، می‌تواند پس از ساخت، سهام آن را به صورت سهام وقف عرضه کند و مبالغ جمع‌آوری شده را به ملکیت آن نهاد موقوفه درآورد و آن نهاد برای اداره خود با توجه به مبلغ جمع‌آوری شده، سرمایه‌گذاری مناسب انجام دهد. دولت نیز می‌تواند پس از توزیع سهام وقفی، مبالغ جمع‌آوری شده را به موسسه وقف شده واگذار کند تا متولیان آن با استفاده از نقدینگی و سود آن به فعالیت ادامه دهند این امر باعث می‌شود، نهادهایی که توان اداره موقوفات را دارند، به تدریج در اقتصاد شکل بگیرند و با در اختیار گرفتن سرمایه‌های موقوفات آن‌ها را به صورت مناسب اداره کنند (محمدیان امیری، ۱۳۹۱: ص ۱۹). به دلیل مطرح شدن وقف سهام و موضوعات مرتبط با آن، بهتر است تا تعریف جامعی از سهم و ماهیت آن نیز ارائه گردد. سهم یا سهام عبارت از سندی است که بیانگر میزان و حصه هر یک از شرکا در شرکت‌های تجاری است. مولفان حقوقی آن را چنین تعریف کرده‌اند: سندی است که حکایت از مالکیت حصه معین در شرکت تجاری

(به نام شرکت سهامی) می‌کند و صاحب سهم از تمام مزایای مقرر در اساسنامه شرکت استفاده می‌کند. صاحب سهم در همه منافع و زیان‌های شرکت شریک خواهد بود و در اداره شرکت دخالت دارد. از آنجا که دارندگان سهام در شرکت‌های تجارتي، برای دریافت آن، هر یک میزان مشخصی سهم شرکت (اعم از نقدی یا غیر نقدی) تحویل شرکت داده‌اند و یا تعهد به تحویل آن دارند، لذا این برگ دارای ارزش اقتصادی است و در برخی موارد - با رعایت شرایط ویژه آن - قابل مبادله و انتقال است. برخی حقوقدانان مال را چنین تعریف کرده‌اند: مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد. تعریف دیگری که تا حدی نزدیک به این تعریف است، مال را بدین صورت تعریف کرده است: از نظر حقوقی، به چیزی مال گویند که دارای دو عنصر و شرط اساسی باشد:

۱. مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی

۲. قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد. لذا از دید این دسته از حقوقدانان ارزش اقتصادی، قابلیت

مبادله و قابلیت اختصاص به اشخاص معین عناصر مالی را تشکیل می‌دهد

با توجه به شرایطی که موقوفه باید داشته باشد حال این پرسش مطرح است که سهام قابلیت وقف کردن را دارد یا خیر؟ شرط اول که برای موقوفه بیان شد، عین بودن مال مورد وقف است. برخی حقوقدانان آن را به اعیان، منافع، دیون و مطالبات و بالاخره حقوق مالی تقسیم کرده‌اند و عده‌ای دیگر از حقوقدانان اموال را بر حسب ماهیت آن، به اعیان، منافع و حقوق مالی تقسیم کرده‌اند. از آنجاکه قانون مدنی (و سایر قوانین) تعریفی از عین ارائه نداده‌اند، لذا مولفان حقوقی هر یک با توجه به برداشتی که از مال و عناصر تشکیل دهنده آن دارند، عین را به صور گوناگونی تعریف کرده‌اند که عبارتند از:

✓ عین عبارت است از مالی که اگر موجود گردد دارای سه بُعد باشد (جسم باشد). لذا عین، یک مال مادی است.

✓ اعیان اموالی مادی است که در خارج موجود باشد و به وسیله حس لامسه می‌توان آن‌ها را لمس نمود و نیز اینکه اموالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشد عین نامیده می‌شود. با توجه و دقت در این تعاریف می‌توان به این نتیجه رسید که سهام شرکت‌ها را می‌توان در ردیف اعیان به شمار آورد.

شرط دوم موقوفه که قابلیت تملیک بود، در مورد سهام شرکت‌ها چندان قابل بحث نیست، زیرا سهام شرکت مانند هر مال دیگری قابلیت تملک دارد. شرط سوم از شرایط موقوفه یعنی قابلیت بقا (در مقام انتفاع) در مورد سهام نیز صادق است. منظور از قابلیت بقا، امکان و استعداد بقای مال در مقام انتفاع از آن است و این انتفاع را از سهام نیز می‌توان کسب کرد. به عنوان مثال می‌توان با در اختیار داشتن و حفظ سهام یک شرکت موفق از سود سهام انتفاع برد و منافع آن را مطابق با منویات واقف در امور خیر صرف کرد، بدون اینکه در اصل مال (سهام) دخل و تصرفی صورت گرفته باشد. شرط چهارم که برای موقوفه لازم الرعایه است و باید واجد آن باشد، قابلیت قبض است. سهام شرکت‌ها این شرط را نیز دارا می‌باشد که نقل و انتقال سهام (بی نام) معمولاً از طریق تالار بورس اوراق بهادار محقق می‌شود و در

خصوص سهام بی‌نام، دارنده و متصرف آن مالک شناخته می‌شود، لذا همین که سهامی به یکی از اسباب ناقله (از جمله وقف) مورد انتقال واقع شد، کلیه منافع آن نیز مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد (امیدیان، ۱۳۸۴: ص ۵۵).

یکی از ابزارهای مهم مدیریت وجوهات و خیرات در کشورهای پیشرفته وجود صندوق‌های وقفی است که با نگاه عام‌المنفعه و خیرخواهانه کمک‌ها و وجوهات خیرین را مدیریت می‌کند و با جمع‌آوری اعتبارات خرد و جزئی زمینه تشکیل امکانات کلان و قابل عرضه فراهم می‌گردد و به این ترتیب بخشی از چرخ تولید و کار و تلاش جامعه به حرکت در می‌آید و امید است با تصویب قانون اخیر صندوق‌ها و سرمایه‌گذاری در سازمان بورس اوراق بهادار بتواند این بخش را بیش از پیش فعال‌تر نماید. فقهای ما در منابع فقهی خود به تفصیل به ابعاد مختلف وقف پرداختند و وقف درهم و دینار که روزگاری مبنای داد و ستد و مبادله بوده است را نیز تبیین نمودند. شیخ طوسی درباره مال موقوفه در النهایه می‌نویسد: انسان مجاز است هر چیزی را که مالک آن است به طور کلی وقف نماید، چه مشاع باشد و چه مستقل. نیز در خلاف می‌نویسد: وقف زمین، ملک، خانه، بنده، سلاح و هر چیزی که متصلاً باقی بماند و بتوان از آن منتفع شد، جایز است. محقق حلی وقف را دارای چهار شرط می‌داند:

- عین باشد (یعنی دین نباشد)
- مملوک باشد (یعنی قابل تملک باشد)
- با باقی ماندن عین آن، قابل انتفاع باشد
- تصرف در آن صحیح باشد (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۱)

روش‌های جدید در بهره‌وری وقف

تا قبل از گسترش نظام بانکداری اسلامی روشهای تامین مالی برای نهادهای وقفی بسیار محدود بود ولی امروزه این گونه روش‌ها گسترش یافته و حتی مورد تایید مجامع فقهی و شرعی قرار گرفته است. در سه دهه گذشته فقها، حقوق دانان و کارشناسان اقتصادی روش‌های جدیدی را بر اساس قالب‌های فقهی ابداع نموده‌اند. این قالب‌ها می‌تواند نقدینگی لازم و سود مناسبی برای نهاد وقف براساس مسائل شرعی باشد.

الف- روش مضاربه و مشارکت: مضاربه مشتق از "ضرب فی الارض" یعنی راه رفتن و سفر کردن عامل در زمین جهت انجام تجارت و تحصیل ربح و برای جستجوی رزق و روزی است (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶). در اقرب الموارد آمده است: ضربه بالمال و فی المال (اخوری الشرتونی، ص ۶۸۰). یعنی با مال او و در مال او تجارت نمود. به نظر علامه حلی چون در این عقد، سرمایه در گردش است لذا به آن مضاربه می‌گویند (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۹).

ب- مشارکت صنعتی: این روش که در موریتانی و سودان مورد اجرا قرار گرفته، استفاده از «عقد مشارکت صنعتی» یا «استصناع»، بدینگونه که نهاد وقفی با سرمایه‌گذار مشارکت می‌کند که وی زمین را ساخته، سپس اجاره بها به دو سهم مساوی تقسیم می‌شود، یکی پرداخت اقساط به سرمایه‌گذار، دومی به موقوفه جهت خرید موقوف علیهم. در اینگونه مشارکت‌ها می‌بایست پیش بینی مشکلات را بررسی نمود و حق دو طرف رعایت

گردد، به عبارت دیگر تعیین زمان پرداخت اقساط برای سرمایه‌گذار بسیار مهم است و باید تعیین گردد، در مقابل ضمانت حق موقوفه نیز از نظر شرعی باید محفوظ گردد. یکی از عقود مشروع در فقه اسلامی عقد استصناع یا مشارکت صنعتی که مورد تایید گروهی از مذاهب اسلامی است. این نوع عقود می‌تواند زمین‌های وقفی را برای طرح‌های صنعتی و تجاری به طور مشارکت با سرمایه‌گذار احیا نماید، سرمایه‌گذار مدیریت طرح را به عهده می‌گیرد و سود بر اساس قرارداد تقسیم می‌شود. اصل طرح طبق زمانبندی بعمل آمده به نهاد وقف تملیک می‌شود.

ت- مشارکت به شرط تملیک: اجاره به شرط تملیک قرارداد اجاره‌ای است که در آن شرط شده است مستاجر در پایان مدت اجاره عین مستاجر را تملک کند. بدین ترتیب اجاره به شرط تملیک متضمن سه مرحله اساسی است: ۱. تملیک یا خرید؛ ۲. اجاره، ۳. فروش یا واگذاری. مراحل ۱ و ۳ در ارتباط با عقد بیع و مرحله ۲ در ارتباط با عقد اجاره بوده و از اینرو می‌توان اجاره به شرط تملیک را تلفیقی از دو عقد بیع و اجاره محسوب نمود. طبق آیین نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا: اجاره به شرط تملیک، عقد اجاره‌ای است که در آن شرط شود مستاجر در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد عین مستاجر را مالک گردد.

ث- مشارکت متناقضه: یکی دیگر از روش‌های نوین، قرارداد مشارکت نهاد وقفی با سرمایه‌گذار به طور مشارکت، زمین از نهاد وقف، سرمایه از سرمایه‌گذار، تقسیم سود بر اساس مقدار سهم هر طرف و بر اساس توافق دو طرف. سرمایه‌گذار متعهد می‌گردد که سهم خود را بر اساس زمانبندی تعیین شده به اوقاف بفروشد، پرداخت قیمت خرید از سود حاصله سالیانه پرداخت می‌گردد. نهاد وقفی با یک موسسه مالی و اعتباری قرارداد ساخت اعیان روی زمین وقفی منعقد می‌کند، به گونه‌ای که اقساط ماهیانه آن معادل درآمد ساختمان باشد، ساختمان تا پرداخت کلیه اقساط در گرو و مدیریت موسسه مالی قرار می‌گیرد و پس از انتهای اقساط به نهاد وقف تحویل می‌گردد (موسی صفار، ۱۳۸۸: ص ۵۷).

نظارت حاکم

نظارت استطلاعی حاکم بر تمامی موقوفات عام با توجه به پیش فرض احتمال تضییع اموال بسیاری از موقوفات کشور، بر اساس مبنای حسبه قابل دفاع علمی است؛ زیرا امور حسبی عبارتند از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی با مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس به اهمال آن‌ها راضی نیست و برپایی آن‌ها را ضروری می‌داند و حق دخالت فقیه جامع شرایط و میسوط الید و حکومت اسلامی در این امور مفروغ عنه است. از سوی دیگر، وجود احتمال عقلانی در اداره موقوفات عام که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، نظارت بر عملکرد موقوفات را جزء امور حسبی قرار می‌دهد. همچنین بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه، دخالت حکومت در اینگونه امور که به مصالح عمومی مربوط می‌شود مورد پذیرش است؛ زیرا قلمرو اختیارات فقه بر اساس - این نظریه، هر چیزی است که ائمه (ع) به عنوان سلطان و رئیس داشته و به اقتضای حکومت داری و تدبیر جامعه، از آن برخوردار بوده‌اند (نراقی، ص ۵۳۵). پس تنها مسائل غیر حکومتی، مشمول ولایت مطلقه نمی‌باشند. البته در مقابل، آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی اداره وقف را از شئون حکومت و حتی از شئون ولایت سیاسی امام معصوم نمی‌داند (اصفهانی، ج ۳: ص ۱۳۰). استدلال محقق اصفهانی این است که امور حکومتی، خارج از حیطه تصمیم‌گیری افراد است و هر چه را اشخاص رأسه می‌توانند

نسبت به آن اقدام کنند، از شئون حکومت خارج است. وی بر این اساس می‌گوید: از نظر فقهی مسلم است که در اوقاف عامه، شخص واقف، حق تعیین متولی دارد و این حق، نشان می‌دهد که مسئله اداره موقوفات، در حیطه اختبارات اشخاص است، پس چگونه می‌توان زمامدار را برای ورود به این حوزه و دخالت در آن، مجاز دانسته و آن را مشمول ولایت دانست؟ (همان، ج ۲: ص ۳۹۷). امام خمینی (ره) نظریه محقق اصفهانی را مورد نقد قرار داده است و با این استدلال که وقف عام، یکی از مصالح مسلمین است و حاکم اسلامی باید از مصالح مسلمین حفاظت کند، به آن پاسخ داده است. اگر چه امام خمینی هم پذیرفته است که تا وقتی متولی منصوص از طرف واقف وجود دارد و تدبیر وقف و تأمین مصالح مسلمین توسط او امکان پذیر است، نوبت به دخالت حاکم نمی‌رسد. ایشان نیز چون اختبارات حکومت اسلامی را در غیر موارد منصوص - فراتر از اقتضائات عرفی حکومت نمی‌داند، دخالت حکومت در مصلحت عامه را فقط در موارد فقدان متولی، مشمول اقتضائات زمامداری می‌شمارد (امام خمینی (ره)، ۱۴۰۴ق: ص ۲۱۶). البته ممکن است دیدگاه محقق اصفهانی مربوط به فرضی باشد که واقف برای وقف متولی قرار داده است که در این صورت، میان ایشان و سایر فقها از جمله امام خمینی اختلافی نیست. شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در مورد بند دوم از ماده اول مصوبه «قانون تشکیلات و اختبارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، که نظارت بر کلبه اعمال متولیان و نظارت در موقوفات عامه و خاصه و درآمدها و مصارف آنها را از وظایف و اختبارات سازمان اوقاف قرار داده است، اینچنین موضع‌گیری کرده است: نظارت بر اعمال متولیان و نظار موقوفات معلوم التولیه، خلاف موازین شرع است. به نظر می‌رسد علت مخالفت شورای نگهبان با این بند، این بوده است که اولاً نظارت در این بند مطلق است و شامل نظارت استصوابی هم می‌شود و ثانیاً علت این نظارت و محدوده آن تبیین نشده است.

• نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات خاص

این نظارت نیز بر اساس مبنای حسبه و ولایت فقیه قابل دفاع فقهی است و خاص بودن موقوف علیهم در مشروعیت نظارت استطلاعی حاکم بر وقف تأثیری ندارد؛ زیرا گستره مبنای حسبه و ولایت فقیه، به مسائل مربوط به عموم مردم منحصر نیست، بلکه شامل امور جزئی آحاد مسلمانان نیز می‌شود؛ چنان که فقها تردیدی در ولایت حاکم یا عدول مؤمنین - بر اساس مبنای حبه با ولایت فقیه - بر اموال آحاد مهاجرین مانند صغار و مجانین ندارند. پس اگر فرض کنیم برخی از موقوف علیهم مثلاً صغیر هستند و مال موقوفه حیف و میل می‌شود، بر حکومت لازم است که با دخالت خود مانع از حیف و میل این مال شود.

نظارت استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص

از آنجا که در نظارت استصوابی اداره و مدیریت متولی، متوقف بر اذن و تأیید ناظر است، نوعی دخالت در نحوه اداره مال موقوفه به شمار می‌رود و استقلال متولی در اداره وقف که مورد نظر واقف بوده است خدشه دار می‌شود. به همین سبب با قاعده الوقوف تنافی دارد. از اینرو، هنگامی این نظارت جایز است که تصور یا تقصیر متولی در اداره موقوفه در محکمه شرعی ثابت شود و حاکم به صرف احتمال قصور یا تقصیر متولی نمی‌تواند دخالتی در اداره وقف هر چند به شکل نظارت استصوابی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

وقف یک سنت حسنه و پسندیده‌ای است که فرد خیر با انتخاب این روش در میان انواع روش‌های انجام کار خیر، اثری ماندگار و جاودانه از خود به جای می‌گذارد و بدین طریق افراد زیادی را طی سال‌ها و دوران متمادی از منافع آن بهره‌مند کرده و موجبات خشنودی پروردگار را برای خود فراهم می‌کند. افراد زیادی تمایل به انجام چنین عمل پسندیده و جاودانه‌ای را دارند ولی در دوران کنونی تعداد کمتری توانایی شرکت در امر وقف را دارند. اوراق وقف این فرصت را برای افرادی که توانایی مالی کمتری دارند فراهم می‌آورد. با توجه به تغییرات عمیق حاصله در جهان و گرایش محدودیت نقش بخش دولتی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نقش دو بخش غیر دولتی در کانون توجه قرار گرفته است. یکی بخش خصوصی و دیگری بخش مدنی غیر انتفاعی که در رأس آن «نهادهای وقفی و خیریه» هستند و با در نظر گرفتن اجتهادی بودن احکام وقف و تغییر و تحول آن توسط فقها در طول تاریخ، طبیعی است که احکام و قواعد حاکم در مدیریت و تنظیم نهاد وقف به تبع تغییرات حاصله می‌بایست تغییر یابد و در این زمینه پیشنهادها زیر تقدیم می‌گردد:

- ضرورت بازنگری جدید توسط فقها، قانون‌گذاران و کارشناسان اقتصادی در مسائل فقهی و حقوقی و نیز مسائل اقتصادی و مدیریتی وقف. ابواب فقهی وقف نشان می‌دهد که همواره مسائل وقف با رعایت اصول شرعی بر اساس مشکلات روز تغییر می‌یافته و این ضرورت امروز نیز احساس می‌شود. فقها در گذشته راه حل‌های جدیدی را استنباط و عرضه می‌کردند و دستگاه‌های حکومتی نیز در کنار فقها آن را اجرا می‌کردند. با تغییر ساختارهای مالی و اقتصادی در عصر حاضر، بازنگری در این حوزه ضروری می‌باشد.
- با در نظر گرفتن چارچوب‌های حاکم بر مدیریت بخش دولتی در سازمان‌های اوقاف و ضرورت توسعه و گسترش مدیریت غیر دولتی اموال وقفی، تاسیس نهادهای مدیریت وقفی نوین در کنار بخش دولتی ضروری می‌باشد. در مدل معرفی شده در این مقاله، مشکل موجود در امکان استفاده از وقف پول به نحو صحیح برطرف شده و اجرای آن از طریق عقد صلح و سپری شدن مدت زمان لازم جهت تکمیل طرح، ممکن می‌گردد.
- نظارت استصوابی، نوعی دخالت در اداره است و نظارت استطلاعی، دخالت در اداره وقف نیست؛ در صورتی که واقف برای اداره مال موقوفه متولی قرار داده و خیانت متولی ثابت نشده است، دولت اسلامی نمی‌تواند دخالتی در اداره موقوفه به هر نحوی از جمله نصب متولی با ضم امین با نظارت استصوابی داشته باشد. اگر قصور یا تقصیر متولی منصوب از طرف واقف به صورت شرعی ثابت شود، دولت اسلامی می‌تواند به نحوی که مورد اختلاف فقیهان است، در اداره موقوفه دخالت کند. دولت اسلامی می‌تواند برای جلوگیری و پیشگیری از حیف و میل اموال، موقوفات عام و خاص، نظارت استطلاعی بر موقوفات داشته باشد.
- اگر واقف، عدم دخالت دولت و عدم نظارت او در اداره وقف را شرط کرده باشد، این شرط باید رعایت شود و اگر نظارت استطلاعی دولت اسلامی بر وقف لازم باشد، (براساس نظریه امام خمینی) دولت اسلامی می‌تواند حق نظاره‌ای که به میزان اجرت المثل است از مال موقوفه برداشت کند.

به نظر می‌رسد، تجربه «هیئت امنای کل اوقاف کویت» و «بنیاد جهانی وقف» وابسته به بانک توسعه اسلامی نمونه خوبی می‌باشند. این نهادها می‌توانند از ابزارهای جدید سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری و درآمد جهت اهداف وقفی گام موثری بردارند. روش‌ها و قالب‌های جدید وقفی مانند: سهام وقفی، وقف نقدی، اسناد قرضه، می‌تواند زمینه خوبی برای بهره‌وری بهتر وقف و ورود به بازار سهام مالی باشند و آن به جز با یک مدیریت نوین و مستقل نمی‌تواند عمل کرد.

قرآن

نهج البلاغه

۱. امامی، سید حسن ، ۱۳۷۴، حقوق مدنی ، جلد اول ، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و یکم.
۲. امیدیانی ، حسین ، نقش وقف در فرایند توسعه ، نشر اسوه ، ۱۳۸۴
۳. برادران، دلاور، (۱۳۷۳)، فرهنگ حقوقی وقف، مجله میراث جاویدان، شماره ۶،
۴. ریاحی سامانی ، نادر ، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات ، انتشارات نوید ، شیراز ، ۱۳۷۸
۵. شیخانی، مصطفی، (۱۳۹۱)، تطبیق مساله تعیین متولی-ناظر در وقف با مساله اقتصاد اطلاعات ، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳
۷. -----، فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء، قم، ۱۳۶۳
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران ۱۳۷۳
۹. طباطبایی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۱
۱۰. محمدیان امیری ، حسین ، وقف ، نشر پیام مقدس ، ۱۳۹۱
۱۱. موسی صفار ، حسن ، وقف کارآمد ، نشر اسوه ، ۱۳۸۸
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، شش جلد، نشر امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۴
۱۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷
۱۴. نبویان، سید محمود، معنا و ماهیت حق، مجله معرفت فلسفی، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۶

ب- منابع عربی

۱. ابن منظور، لسان العرب، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ق/ ۱۳۸۵ ش
۲. انصاری (شیخ)، مرتضی، مکاسب، نشر موسسه الهادی، قم، ۱۴۱۰ ق
۳. حسینی عاملی ، سید علی ، مفتاح الکرامه ، دار احیاء التراث العربی ، ج ۹ ، ۱۴۱۵ ق
۴. خمینی ، روح الله ، تحریر الوسیله ، جلد دوم ، چاپ آداب نجف ، بی تا
۵. خوئی ، ابوالقاسم ، مصباح الفقاهه فی المعاملات ، ج ۳ ، موسسه انصاریان للطباعه و النشر ، قم ، نشر دارالهادی ، ۱۹۹۲
۶. -عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، تحقیق سید محمد کلانتر، نشر داوری، قم، ۱۴۱۰ ق
۷. -----، مسالک الافهام الی التنقیح شرایع الاسلام، نشر موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ق

۸. شهيد ثانی ، جمال الدين ، الروضه البهيه فى شرح اللمعه دمشقيه ، جلد اول ، چاپ سنگى ، مطبعه الجديده ، تبريز ، ۱۳۷۵
۹. علامه حلى ، تبصره المتعلمين فى احكام الدين ، چاپ سنگى ، مكتبه الاسلاميه ، تهران ، ۱۳۷۲ هـ. ق
۱۰. علامه حلى ، الحسن بن يوسف بن المطهر ، قواعد الاحكام ، الجزء الثانى ، مؤسسه النشر الاسلامى ، الطبعة الاولى ، قم ، ۱۴۱۸ هـ .
۱۱. علامه حلى ، تذكره الفقها ، انتشارات آل البيت ، قم ، ۱۴۱۴ ق ، ج ۲ ، كتاب وقف
۱۲. عبيد الكيىسى ، محمد ، احكام وقف در شريعت اسلام ، ترجمه احمد صادقى ، انتشارات اداره كل حج و اوقاف و امور خيريه استان مازنداران ، ج ۱ ، چاپ سوم ، ۱۳۷۰ ،
۱۳. طباطبايى يزدي ، سيد محمد كاظم ، حاشيه كتاب المكاسب ، دار المصطفى ، احياء التراث ، قم ، ۱۴۲۰ ق
۱۴. طباطبايى يزدي ، سيد محمد كاظم ، ملحقات عروه الوثقى ، ج ۲ ، مكتبه الداورى ، قم ، ۱۳۷۸
۱۵. محقق حلى ، شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام ، چاپ سنگى ، مكتبه الاسلاميه ، تهران ، ۱۳۷۷
۱۶. موسوى خمينى (امام خمينى) ، سيد روح الله ، المكاسب المحرمه ، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ، ۱۴۱۵ ق
۱۷. ----- ، تحرير الوسيله ، موسسه دارالعلم ، قم ، بى تا
۱۸. نجفى ، محمد حسن ، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام ، مكتبه الاسلاميه ، تهران ، چاپ ششم ، ۱۴۰۰ هـ. ق ، ج ۲۸
۱۹. نجفى ، محمد حسن ، جواهر الكلام ، نشر موسسه المرتضى ، لبنان ، ۱۴۱۸ ق
۲۰. نجفى خوانسارى ، موسى بن محمد ، منيه المطالب فى شرح المكاسب : تقريرات النائينى قم ، موسسه نشر الاسلامى ، ۱۴۱۸ ق